تجارت آزاد و عادلانه

نوآم چامسکی

ابتدا برای ثبت و ایجاد سابقه باید بگویم که من طرفدار جهانی شدن هستم.در واقع موضع چپ و نهضت‏های‏ کارگری از زمان حیات جدیدشان همواره همین گونه‏ بوده است.به همین دلیل است که اتحادیه‏ها خود را بین المللی می‏دانند،یا تلاش‏های ناکامی برای تشکیل‏ هسته‏های بین المللی شده است و یا اینکه من همیشه‏ این معنی یعنی جهانی شدن را مفروض گرفته‏ام.من‏ مکررا نوشته‏ام نهضت‏های عدالت جهانی که در سال‏های اخیر در مکان‏هایی نظیر پورتو الجر و بمبئی و جاهای دیگر هر سال تشکیل می‏شود شاید بذرهای‏ بین الملل واقعی باشند.یعنی جهانی شدنی که حقوق‏ مردم را اولیت بندی کند،حقوق مردم واقعی تشکیل‏ شده از گوشت و خون.

در واقع شیفته‏ترین پیشنهاد کنندگان جهانی شدن‏ همان‏هایی هستند که در مجمع اجتماعی جهانی و یا جلسات‏ مشابهی مانند جلسات via campesina گردهم می‏آیند.

من کسی را نمی‏شناسم که مخالف جهانی شدن به‏ معنی ادغام بین المللی و اقتصادی و نظایر آن باشد.به‏ جز گروهی که جزء زاهدان و تارکان دنیا به شمار می‏آیند.بنابراین هم کارگران و هم شرکت‏ها در سطحی‏ این نظر مشترک را دارند که همه طرفدار جهانی شدن‏ هستند اما به معنی فنی کلمه و نه با دکترین آن که‏ از سوی طرفداران ادغام به شیوه مورد نظر سرمایه‏گذار مصادره شده است.این شیوه ادغام در چارچوب‏ "موافقت نامه‏های تجارت آزاد"تعبیه شده است.

موافقت نامه‏هایی که به خاطر ترکیب آزادسازی، حمایت گرایی و نیز نادیده گرفتن حق کنترل دموکراتیک‏ مردم بر سیاست‏ها پیچیدگی زیادی دارد.

سئوال این است که جهانی شدن باید چه شکل و فرمی‏ داشته باشد.هیچ کس حق ندارد این واژه را برای مقاصد خاص خود مصادره کند.جهانی شدن که به حقوق مردم‏ اولویت ندهد به احتمال زیاد به شکلی از استبداد و الیگارشی و انحصار چندگانه متکی بر قدرت‏های‏ متمرکز دولت بر بخش خصوصی در خواهد آمد که در برابر مردم نیز هیچ احساس مسئولیتی نمی‏کند و پاسخگو نخواهد بود.

حرکت آزاد کالا،سرمایه و مردم

من متوجه نمی‏شوم که چگونه مردم می‏توانند با صراحت‏ در مورد"تجارت آزاد"صحبت کنند.جدا از موارد نقض‏ مشخص و شفاف تجارت آزاد که در خور قوانین و مقررات‏ سازمان تجارت جهانی تعبیه شده(به عنوان مثال‏ قیمت گذاری انحصاری که حتی در تاریخ اقتصادی‏ کم سابقه است)من نمی‏دانم ورود به موافقت نامه تجارت‏ من کسی را نمی‏شناسم‏ که مخالف جهانی شدن‏ به معنی ادغام بین المللی و اقتصادی و نظایر آن باشد. به جز گروهی که جز، زاهدان و تارکان دنیا به شمار می‏آیند

آزاد برای کشورهایی مانند آمریکا که روی بخش دولتی‏ خود برای توسعه تکیه می‏کند چه نفعی می‏دهد.

آن قدر بی‏صداقتی در شیوه فرموله کردن مسائل‏ جهانی شدن وجود دارد که پیش رفتن به سوی آن بدون‏ روشن ساختن ابهامات شبکه،این افسانه با دکترین‏ غیر ممکن خواهد بود.من با آدام اسمیت فیلسوف‏ اقتصادی قرن 18 هم عقیده هستم که حرکت آزاد مردم‏ جزء اصلی تجارت آزاد است.اما حرکت آزاد سرمایه را موضوعی به کلی متفاوت می‏دانم.بر خلاف مردم، بر اساس استانداردهای روشنفکرانه لیبرالی کلاسیک‏ سرمایه از حقوقی برخوردار نیست به محض آن که ما حرکت آزاد سرمایه را وارد موضوع کنیم بلافاصله با این‏ واقعیت مواجه می‏شویم که اگر چه در اصول مردم در یک جامه عادلانه از حقوق مساوی برخوردارند ولی‏ سخن از سرمایه حقیقت را مخفی می‏کند زیرا سخن از صاحبان سرمایه به میان می‏آید.آنهایی که به طور وسیعی‏ در قدرت با دیگران مساوی نیستند.

در جهان واقعی حرکت آزاد سرمایه به دلایل واضحی‏ باعث محدودیت شدید دموکراسی می‏شود.سخن از حقوق مساوی سرمایه و نیروی کار آن قدر گمراه کننده است‏ که بحث معنی داری در قالب این واژه‏ها را میسر نمی‏کند.

جهانی شدن عادلانه

برای بحث درباره جهانی شدن عادلانه ما باید ابتدا به‏ سئوالاتی درباره دو شیوه کنترل دموکراتیک و یا کنترل‏ استبدادی بر تولید،توزیع،مبادله اطلاعات و از این قبیل‏ پاسخ بدهیم.همه این مسائل پیش نیاز یک بحث درست‏ بین این دو مرز است.(البته اگر تصور کنیم در این جهان‏ مرزی هم وجود دارد.من که فکر نمی‏کنم اما این موضوع‏ دیگر است).مسائل بسیار زیادی به میان کشیده می‏شود اگر بخواهیم از جهانی شدن عادلانه سخن بگوییم.

همین وضع برای موضوع سرمایه‏گذاری خارجی در کشورهایی که فاقد مبارزات طولانی مردمی برای‏ استیفای حقوق اولیه خود از جمله حق محل کار هستند صادق است.هم شرکت وال مارت آمریکایی که اجناس‏ فروشی خود را از تاسیسات تولیدی خود در خارج وارد می‏کند و هم کارگران آن شرکت هرد و طرفدار کالای‏ ارزان هستند.اما این هم نظری تا نقطه مشخصی است و مسلما برای نیروی کار مشکلات زیادی در بر خواهد داشت.از این دست موارد زیاد است.قدرت اقتصادی‏ چین یک موضوع پیچیده است.از یک سو ظرفیت بسیار زیادی از قدرت تولیدی چین به ویژه در بخش فناوری‏ پیشرفته در مالکیت خارجی است اما از سوی دیگر این‏ وضع یک شکاف بسیار زیادی را بین مردم چین به وجود آورده است.صرف نظر از این موضوع نهضت‏های‏ عدالت اجتماعی باید طبیعتا از رشد اقتصادی چین‏ حمایت کنند همان‏طور که نوعا می‏کنند.اما این نباید به‏ قیمت له شدن طبقه کارگر و از بین رفتن روستائیان و یا تخریب محیط زیست باشد که فرزندان ما در آینده برای‏ زندگی خود به آنها نیاز دارند.